

جوانی پر و فوج . . .

... آخر بگو که عطر جوانی را ،
از غنچه‌ی خیال که می‌بوئی ؟
آخر بگو که گرمی و شادی را ،
در شعله‌ی نگاه که می‌جوئی ؟
... ای «اخگر نهفته به خاکستر» ! ،
فریاد ،
از برای که می‌سوزی ؟
افسرده میشوی و نمی‌دانم ،
پنهان ز ماجرای که می‌سوزی ؟!
ای « رمز ناگشوده » !
کلیدت را ،
انگشت مرمرین که پنهان کرد ؟
ای « موج ناغشوده » ! ،
کدامین عشق ،
سرگشته ات ، زگردش طوفان کرد ؟
ای غنچه‌ی جوانی و سرمستی !
نشکفته ، از چه سوخته گلبرگت !
گر اشک چشم می‌کندت شاداب ،
بگذار ،
ره به بندم ، بر مرگت !
ای « چه‌ره‌ی نهفته بتاریکی » ! ،
بگذار ! ،
آشنای تو باشم من ،
بگذار ! ،
تا « نهان » تو را بینم
بر « درد تو » ،
« دواى تو » باشم من ! ❀

« جوانی پر رنج » طرحی است مقلداتی ، از اساسی ترین مسائل جوانان ایران ، دورنمای اندوهباری است از سوزنده ترین درد های نسلی سرگردان که بیش از سه پنجم ، از سازنده ترین بافت های کالبد هستی ملت ما را تشکیل میدهد .

اصل این طرح ، برای عرضه داشت و انگیزش بحث در « سمینار مسائل ایران » که بهمت ورهبری نویسنده ی ناهمی معاصر ، ابراهیم خواجه نوری و یاران همراه او ، اداره می شود تدوین یافته است .

در این نگاهشده نخست « طرح » مسائل ، نه « حل » آنها کوشش ما بوده است . هر درمان صحیح قبل از هر چیز به آسیب شناسی دقیق نیازمند است . در سال ۱۳۳۲ که قانون تعلیمات اجباری بتصویب رسید ، دولت موظف شد ، ده ساله آنرا با اجرا رساند . اینک ۱۹ سال از آن هنگام می گذرد ، و ما هنوز بیشتر از یک سوم از نوباوگان خود را ، نمیتوانیم به « دبستان » بفرستیم . یکی از مهمترین موانع راه تحقق این قانون ، این بوده است که هنگام تصویب آن ، ما آمار درستی از جمعیت و شماره کودکان خود ، وجدول دقیقی از مسائل موجود ؛ در دست نداشته ایم . درس عبرتی که از اجرای دو برنامهای هفت ساله با صد ها میلیارد خرج ، گرفته ایم اینست که - ، ما مسائل خود را بدرستی نمی شناسیم ؛ بر تنوع ، چگونگی و مقدار آنچه که ما را رنج می دهد ، به تحقیق ، آگاهی نداریم . تا آن ها را ریشه کن سازیم . ما با دشمنی ناشناخته در نبردیم ، و در تار و پودی بسوی سایه ی موهوم او حمله ور میشویم . « معلول » را بسهولت با « علت » اشتباه می کنیم . ما اینک مدارس بدون معلم ، بیمارستان های بدون پزشک و پرستار ، فراوان ساخته ایم . دستگاہهای ما را افراد تحصیل کرده باید بگردانند . اساسی ترین مسئله ی ما ، در اجرای برنامه های آبادانی ، هنوز مسئله ی جامعه ی هراس زده ی موشان است ؛ چه کس باید زنگوله را بگردن سر به بیفکنند؟ ما به تناسب نیازمندیهای روز افزون خود دچار فقر نیروی انسانی ، فقر آدم ، فقر افراد کاروان هستیم . کسانیکه در رؤیای طلایی اصلاحات ، بر مییزند و مدعی اند شش ماهه و یک ساله می توان ایران را ، به مدینه ای فاضله تبدیل کرد ، بد نیست بما بگویند ، چگونه و به چه وسیله قادرند ، تنها کم و بیش ، بیست در صد باسوادان الفبا دان موجود ما را ، در ظرف پنج تا ده سال ، حداقل ، بدو برابر ، افزایش دهند !

در زمان حاضر ، بارشد تقریبی ۴ درصد ، سالیانه بالغ بر نیم ملیون نفر بر جمعیت کشور ما افزوده می شود . اگر اقدام سریع در یافتن امکانات جدید ، برای توسعه ی اجرای تعلیمات اجباری نکنیم ، هر ساله شماره ی سرسام آوری بر بی سوادان ما افزوده خواهد شد ؛ و موریانه جهل ، این دشمن سرسخت درونی ما ، ما را فرو خواهد خورد . پیشرفت بهداشت ، با پیشگیری از مرگهای نابهنگام و بالابرد میانگین طول عمر ، بر کمیت انسانی ما می افزاید . لیکن اگر نظام فرهنگی ما ، پاسخگوی نیازمندیهای آه وزشی و پرورشی این « کمیت روز افزون » نباشد ، افزایش کمیت ، از « کیفیت انسانی » ما خواهد کاست . زیرا تنها « زیستن » بشر را کافی نیست . بلکه « بهزیستن » مطلوب اوست .

ما باید این مسائل را به کودکان خود بیاموزیم . از خیال پردازیها ، بخود باری های زیانمند ، پر خواهی های ناشدنی ، و بدبینی های نابخای آنها ، نسبت بدستگاہهای نارسا ، و اولیاء نا آگاه و احیاناً سهل انگار امور بگاہیم . کودکان ما باید حقایق تلخی را که کنور و ملتشان با آنها دست بگریبانند ، بی پرده بشناسند .

تا اندك اندك با دیدی واقع بین ، نسبت به وظائف و سهم سازندهی خویش ،
 پا درآستانهی فعالیت‌های اجتماعی نهند .

مندرجات هزاران نامه ، در طی چهار سال اجرای برنامه های روانی
 در رادیوی ایران ، نتایج پنج تاخت رایزنی حضوری روزانه با مردم ، پی آمدت‌سهای
 نزدیک باصدها دانشجو ودانش آموز ، هنگام تدریس در دانشگاه و آموزشگاه‌های
 بهیاری و پرستاری هر ساله ، سرچشمه‌های اصلی اطلاعات ما در تهیهی این
 طرح بوده است . هر يك از مسائل مورد اشاره می‌توانند ، موضوع رساله‌ای
 جداگانه گردد .

درفوریت لزوم توجه بمسئلهی جوانان ، کافی است یادآور شویم که تنها
 نیمی از جمعیت ایران کمتر از ۱۸ سال دارند ؛ و بالغ بر هفتاد و پنج درصد آنان کمتر
 از ۳۵ ساله‌اند . تنها در حدود هفت درصد از مردم ما ، بیش از ۵۵ سال دارند .
 بدین ترتیب ، قشر حاکم ملت ما را ، عموماً نسل جوان ، و مهمترین مسائل ما را
 مسئلهی جوانان ، تشکیل میدهد .

در آستان سخن در رفتار کمتر انسان بزرگسالی است که نتوان ، آثار نفوذ خانواده ،
 مدرسه ، محیط طبیعی و اجتماعی دوران کودکی وی را ، منسکس
 دید . امروزه دیگر کم و بیش ، بصورت اصلی‌بدیهی و مسلم درآمده است که - شادکامی
 سلامت جسم و روح ، شور زندگی و رغبت به کار افراد ، در دوران جوانی و بزرگسالی
 تا حدود نسبتاً زیادی ، به چگونگی حیات کودکی آنان بستگی دارد . کارشناسان روابط
 انسانی ، اینک به شیوه‌هائی علمی و آزمایشی می‌کوشند ، تا مقدار نفوذ و سهم تأثیر
 تجربیات دوران کودکی افراد را ، بطور دقیق در شئون مختلف زندگی آنان ، تعیین و
 پیشگویی نمایند . و تا حدودی نیز در این امر ، کامیاب شده‌اند .

بدین ترتیب ، هیچ گفتگویی علمی و تحلیلی - به معنی دقیق کلمه از زندگانی
 جوانان و مسائل آنان ، نمی‌تواند ، از توجه به زندگانی گذشتهی آنان ، کوتاهی ورزد
«کودکی» مقدمه و **«زیرساز جوانی»** است . فهم واقعی جوانی مابدون شناخت
 کودکی ، میسر نیست . ازاینرو ، برای ورود به جستجو در مسائل جوانان ایران ، آشنائی
 با زندگی و محیط دوران کودکی آنان ، هرچند هم به اختصار ، ضروری است .

دورنمای کودکی ایران - زادگاه و مهد پرورش کودکان و جوانان ایرانی - دارای
 جمعیتی بالغ بر بیست و یک میلیون^۱ ، دوازده تن در هر کیلومتر مربع^۲ ،
 در سرزمینی به وسعت تقریبی تمام کشورهای اروپای باختری است . این پهناوری زمین
 و کمی و پراکندگی و **«گشاده زیستی جمعیت»** ، مسائل گوناگونی را بوجود
 می‌آورد ، که از آن جمله مسئلهی دوری مسافت‌ها ، دشواری و کندی ارتباط مردم با
 یکدیگر ، و با مراکز فرهنگی و بهداشتی و بازارگانی را می‌توان نام برد . بعد مسافت .

۱- در سرشماری سال ۱۳۳۵ ، جمعیت ایران بطور دقیق ۱۸۹۵۴۷۰۴ نفر برآورد شده است .
 رشد جمعیت ما سالیانه ۰/۰۲۵٪ تخمین شده است . بدین ترتیب در طی پنج سال ، جمعیت ما از
 نزدیک به ۱۹ میلیون به بالغ ۲۱ میلیون باید افزایش یافته باشد .
 ۲- در تمام موارد آمار مربوط بجمعیت ، منبع ما ، سلسلهی انتشارات آمار ایران ، اداره‌ی
 آمار عمومی ، وزارت کشور ، بوده است که مرتباً از سال ۱۳۲۷ به بعد نشر یافته است .

در شرایط کنونی، خود یکی از عوامل محرومیت بسیاری از کودکان، از مزایای تحصیلی موجود و مدرسه رفتن، در ایران است. بسیاری از کودکان و جوانان، نقاط دور افتاده و کم جمعیت، تنها در اثر دوری از مراکز فرهنگی، قادر به تحصیل، یا ادامه‌ی آن پس از شش کلاس ابتدائی نیستند.

ایران اینک، از سال ۱۳۲۲ شمسی، دارای قانون آموزش عمومی اجباری است. لیکن با وجود پیشرفت سریع و شکفت انگیز مدارس، بویژه در اثر نارسائی سه عامل - کمی بودجه‌ی فرهنگ، نبودن آموزگاران کافی، عدم تشریک مساعی و توجه لازم عمومی هنوز بیشتر از (چهل و یک درصد) از نوبارگان ۷ تا ۱۳ ساله‌ای ایرانی نمی‌توانند، به مدرسه بروند، و از نعمت تحصیل و سواد برخوردار گردند. در حدود نیمی از جمعیت کشور ما، یعنی بالغ بر ده میلیون نفر، کمتر از ۱۸ سال دارند. در سال تحصیلی ۳۹-۱۳۳۸ (سال طرح برنامه سوم فرهنگی)، تنها یک میلیون و پانصد و هشتاد هزار نفر - تقریباً هشت درصد کل جمعیت - یاسی درصد (۰.۳۰٪) از دانش‌آموزان بالقوه‌ی ما، در زیر ۱۹ سال در تمام مدارس کشور، مشغول تحصیل بوده‌اند. با آنکه بنا بر آمار فرهنگ، در طی چهارده سال اخیر - از سال تحصیلی ۲۵-۱۳۲۴، تا ۳۹-۱۳۳۸ - شماری دانش‌آموزان، از سیصد و هفتاد هزارتن، به یک میلیون و پانصد و هشتاد هزارتن، یعنی به پنج برابر، افزایش یافته است^۱، با این وصف نه تنها از مقدار بی‌سوادان بالفعل ماجیزی کم نگشته است، بلکه بر کمیت آنها نیز افزوده شده است. زیرا، با توجه به رشد جمعیت در ایران (۰.۲۵٪) تا کنون شماری کودکان ما به چندین میلیون افزایش یافته است. بد نیست ضمناً همین‌جا یادآور شویم، در اثر بیش از دو درصد رشد جمعیت، چنانکه؛ قبلاً ذکر آن رفت، سالیانه بیش از پانصد هزارتن بر جمعیت ما افزوده میشود. اینک اگر برای تنها هرچهل کودک یک آموزگار، در نظر گیریم، هر ساله باید در حدود دوازده هزار و پانصد آموزگار مجتهد تربیت کنیم، تا پاسخگوی نیاز آموزشی این قشر تند رشد و تازه‌ی جمعیت ما باشد. بدین ترتیب دیگر محاسبه‌ی سایر نیازمندیهای شدید آنان، نظیر پزشکی و پرستار و غیر آن چندان دشوار نیست.

کودکان ایرانی بنا بر عللی مشابه - مانند کمی بودجه‌ی بهداشت، کم بود متخصصین پزشکی و بهداشتی، و عدم همکاری و توجه کافی عمومی بمسائل بهداشتی - حتی بر مراتب بیشتر از مقدار محرومیت از فرهنگ، از مزایای بهداشتی محرومند.

نزدیک به پنج میلیون، یعنی در حدود یک چهارم از تمام جمعیت کشور، بصورت ایل و عشیره بسر می‌برند. و کمتر مالکیت ارضی را می‌شناسند، و پیوسته در حرکت و جستجوی چراگاه و آب، یعنی در تکاپویی، فقط برای حداقل زندگی‌اند. تنها در حدود یک سوم (دقیقاً ۰.۳۱٪) از جمعیت کشور - بنا بر سرشماری سال ۱۳۳۵ - شهرنشین‌اند، یعنی در ۱۸۶ مرکز کسه دارای پنج هزارتن به بالاست، زندگی می‌کنند. بیست و پنج درصد. یا یک چهارم از جمعیت شهرنشین ایران، تنها در تهران ساکن‌اند. هشتاد و پنج درصد (۰.۸۵٪) جمعیت از ده سال به بالای ماطبق سرشماری سال ۱۳۳۵:

۱- رک: گزارش مقدماتی برنامه سوم فرهنگ، سازمان برنامه، مرداد ۱۳۴۰، ص ۳.

کاملابی سواد بوده اند . درحالیکه مقدار قشر بیسواد از ده سال بیالای جمعیت ما ، تا کنون اندکی ممکن است ، کمتر شده باشد . لیکن با تفصیلی که با توجه به مسئله‌ی رشد جمعیت گذشت متأسفانه اینک بر توده‌ی بیسوادان از ده سال به پائین ما ، افزوده نیز گشته است . حد متوسط در آمد هر فرد ایرانی ، بین صد تا صد و شصت دلار - هر دلار ۷۵ ریال - در سال بر آورده شده است . هنگامیکه در آمد افراد و گروههای معدودی، حتی از یک میلیون دلار نیز ، در سال تجاوز می کند، بخوبی می توان حدس زد ، که از این معدل ریاضی در آمد تخمینی سالیانه‌ی هر سر ، بطور واقعی، چقدر می تواند نصیب اکثریت از افراد به تنهایی، گردد .

در نتیجه‌ی این فقر و مشکلات، کمبود مواد غذایی و ضایعه های مرضی آن، در میان میلیون ها کودک ایرانی ، حتی در میان آنها که به دبستان و دبیرستان می روند ، آشکارا دیده میشود . اکثریت از کودکان باید ، برای امرار معاش خود و کمک به خانواده خویش ، کار کنند . «معدل سن کار» کودکان را اگر کمتر ندانیم می توان میان ۷-۱۰ سال تخمین زد .

علاوه بر این ، کودکان ایرانی ، در خانواده هایی با شیوه‌ی سختگیر «پدر شاهی» بسر میبرند، و غالباً از تفریحها و بازیهای ساده نیز محروم اند .

بنابر آمارى که در خرداد ماه سال گذشته - ۱۳۴۰ - از طرف اداره‌ی آمار قضائی تهران انتشار یافته است، در حدود هفت درصد (۷٪) از زناشویی های تهران ، «زناشویی چند همسری» ، یعنی زناشویی مردانی بوده است که ، بیش از یک زن داشته اند . همچنین طبق آمار زناشویی و طلاق ، در سال های اخیر ، در حدود یک سوم از زناشویی ها، پیوسته منجر به طلاق شده است ، این زناشویی های چند همسری، و طلاق های فراوان ، مسئله‌ی «خویشاوندی های ناتنی» و اوگه ای ، و دشمنکامی های بیماری آسای برادران و خواهران و پدران و مادران ناتنی را برای کودکان ، بوجود می آورد که در اروپا و امریکا - در اثر عدم جواز زناشویی چند همسری - کمتر نظیرى برای آن می توان یافت .^۱

بدین ترتیب ، نو جوانان ایران - در حالیکه عده‌ی بسیار معدودی از آنها ، از همه چیز حتی از لاله های اروپائی ، برای فرا گرفتن دو سه زبان بیگانه از کودکی ، برخوردارند - با بیسوادی ، بیش از هفتاد درصد (۷۰٪) ، رنجوری ، فقدان مواد غذایی، عدم بهداشت ، فرسودگی در نتیجه‌ی محرومیت از شادی و بازی و شروع بسیار زود به کار و امرار معاش ، و اخذ تجربیات تلخ از سختگیری های افراطی خانوادگی و خاطره های پررنج و تلخکامی های حاصله از خویشاوندی های ناتنی ، و زناشویی های چند همسری و مکرر والدین خود (تزدیک به ۴۰٪) ، بطور متوسط در حدود ۸-۶ سال زودتر از برادران و خواهران باختری خود، باید کودکی را پشت سر گذارند ، و در نبرد جانگاز زندگی بزرگسالان، شرکت جویند . و با چهره‌ی تیره و خشنی از «بیکاری»،

۱- درباره خویشاوندی های ناتنی رگ: راز کرشمه ها، اثر دیگر نویسنده، بخش نخست، گفتار نو

«**رقابت**» و «**حسادت**» شدید برای زیستن، روبرو کردند. در اینصورت آیا شکفت خواهد بود، اگر در نوجوان ایرانی، «**تنهایی**»، «**بلد بینی**»، «**تردید**»، «**حسادت**»، «**خود خوری**»، «**مردم گریزی**»، «**زبونی از همکاری**»، «**رؤیا پرستی**» و «**خیال پردازی**»، بطور سرسام آوری مشاهده شود؟

نتیجدهی تست‌هایی به شیوهی «**جامعه‌سنجی**»* بر مبنای طرح «**موره** Moreno»^۱ که بوسیله‌ی ما - در يك دبستان (مکتب نوبخت) ، دو آموزشگاه بیماری (حمایت مادران، وانجمن حمایت کودکان) و يك دانشکده (معمول و منقول) در میان بالغ بر پانصد تن دانش‌آموز و دانشجو - انجام گرفته است، نشان می‌دهد که کودکان ایرانی، نخست بطور سرسام آوری، «**تنها**» هستند، سپس «**رشد اجتماعی**» آنها، در سال‌های بعد غالباً يك «**سیر قهررائی**» را طی می‌کند. یعنی بجای آنکه آمیزگارتر شوند، گوشه‌گیرتر و تنها تر می‌شوند - تنهایی مردم‌گریزی بیماری آسانی که در «**منطق الطیر**» شیخ عطار، بصورت «**بو تیمار**» و در نوشته‌ی «**صادق هدایت**» در قیافه‌ی «**بوف کور**» جلوه‌گر می‌شود! در تست «**جامعه‌سنج**» ما، بیش از صدی هفتاد (۷۰٪) از کودکان، برای مقام‌های رهبری، مانند مبصری و نظیر آن، عموماً یا خود، و یا هیچکس را انتخاب کرده‌اند.

گریز از کودکی در نوجوان ایرانی، بویژه در آنان که با مزایای زندگی و تربیت جدید آشنا شده‌اند، کمتر میل آشکار و آگاه «**بازگشت به کودکی**» دیده می‌شود، هر چند که ناآگاهانه رشد عاطفی آنها، در مرحله‌ی کودکی و «**کودک منشی**» متوقف مانده باشد. کودکی عموماً برای جوان ایرانی، دورنمای اندوهباری بیش نیست. وی غالباً شادمان است که مراحل پر مشقت آنرا، بهتر ترتیب کرده باشد اینک پشت سر نهاده است.

این تصویری است که ما در نتیجه‌ی دریافت هزاران نامه از جوانان، و مشاوره با صدها تن از آنان بدست آورده‌ایم.

در برابر این تصویر اندوهبار، ذکر يك نکته‌ی شادی بخش که بمتابه‌ی نقطه‌ی روشنی در تیرگی‌های زندگی کودک ایرانی جلوه‌گر است، و بویژه از نظر روانشناسی و رشد شخصیت، خالی از اهمیت نیست، ضروری

* Sociometry

۱- دکتر موره نو، در حدود سال ۱۹۳۰، با طرح پرسشهایی توانست، بطور دقیق مقام و موقعیت، خواستگی و ناخواستگی، آمیزکاری و مردم‌گریزی يك فرد را، در میان يك گروه، تعیین نماید. «**جامعه‌سنجی**» موره نو یک نوع «مولکول‌شناسی اجتماعی» را ممکن می‌سازد توضیح آنکه اگر هر «فرد» را، در يك گروه به يك «اتم» مانند کنیم، در آن گروه احياناً ما، مولکول‌های تک اتمی (افراد تنها)، و دو اتمی (جفت‌ها) و سه اتمی و نظیر آن خواهیم داشت. افراد تنها یا مولکول‌های تک اتمی، در «جامعه‌سنجی» افرادی هستند که نه کسی را انتخاب می‌کنند، و نه بوسیله‌ی کسی انتخاب می‌شوند. بدیهی است اگر گروه یا اجتماعی، از مولکول‌های تک اتمی یا افراد تنها و گوشه‌گیر، تشکیل شود، فاقد هر نوع روح همکاری، اعتماد و صمیمیت خواهد بود. برای اطلاع بیشتر در این باره رک - :

Moreno, J. L. : Who Shall Survive, Washington, Beacon

House, 1934

بنظر می‌رسد .

ذهن نوجوان ایرانی - با وجود سرشت مذهبی وی - نسبتاً کمتر انباشته از پیش داوری‌ها و تعصبات کینه توزانه‌ی دینی است. در ایران، چهاردین - اسلام، مسیحیت، یهود، زرتشت - دارای همزیستی رسمی و مسالمت آمیز عرفی‌اند. «دین بهائی»، هرچند قانونی نیست، لیکن عملاً تحمل شده است .

تاریخ ایران، هیچگاه نهضت‌های پی‌گیر و سازمان یافته‌ی ضد یهود، ضد مسیحی، ضد زردشتی، ضد الحاد و ارتداد و نظیر آنرا، مانند تاریخ اروپا، بیاد نمی‌آوری. سختگیری‌ها و تعصبات انقلابی مذهبی در ایران، همواره جنبه‌ی يك طوفان موقت را داشته است. کودکان دین‌های مختلف، بدون اشکال و تبعیض‌های قابل ذکر، در يك مدرسه و يك کلاس، باهم تحصیل می‌کنند. هرچند که در پاره‌ای از شهرستانها، هنوز ظروف آبخوری کودکان ادیان مختلف ازهم جداست، و مسلمانان، گاه پیروان سایر ادیان را نجس می‌دانند، لیکن این گونه تبعیض‌های کوچک هیچگاه قابل مقایسه با کینه توزی‌های غیر انسانی نازی‌ها نسبت به یهود، و بسیاری از طبقات هندو نسبت به طبقه‌ی «نجس‌ها» و نظیر آن نبوده و نیست .

در مدارس ایران، با وجود وحدت درمواد برنامه، «تعلیمات دینی» اسلامی، برای شاگردانی که پیرو ادیان دیگرند، اجباری نیست. ذکر يك شاهد از دستانی که مسائل تربیتی و روانی آن، تحت نظر نویسنده است، روح مسالمت آمیز همزیستی و نوید بخش ادیان را که در ایران روبره تکامل است، بخوبی نشان می‌دهد. پدر دانش آموزی یهودی، از دفتر دبستان مورد ذکر، تقاضای جزوه‌ای از قرآن با ترجمه‌ی فارسی، و يك کتاب تعلیمات دینی، برای کودک خود می‌کرد. به وی تذکر داده شد که تحصیل مواد دینی اسلامی برای کودک یهودی، بهیچ وجه ضرورتی ندارد. وی در پاسخ اظهار داشت :-

«می‌دانم، ولی فکر می‌کنم که فرصت تحصیل این مواد، و آشنائی با تعلیم اسلام، برای کودک من، توفیقی اجباری باشد. چون در منزل، به وی تعلیم دین یهود داده می‌شود. از اینرو بهتر است در مدرسه نیز، با آموزش‌های دین اسلام که دین اکثریت مردمی است که او در میان آنان زندگی می‌کند، آشنا شود» .

خوشبختانه ما تنها کسی نیستیم که اهمیت و حاد بودن مسئله‌ی نوجوروز افزون به جوانان جوانان را لمس کرده‌ایم. پاره‌ای از دستگاه‌های مسئول دولتی و انجمن‌ها و باشگاه‌های ملی، و مؤسسه‌های فرهنگی خارجی در ایران کم و بیش هر يك بفرآخور امکانات و آگاهی خویش به مسئله‌ی جوانان توجه کرده‌اند، و این توجه همچنان روز افزون است .

رادیوی ایران از دوسال پیش، دارای برنامه‌ی ویژه‌ای برای جوانان است. اداره‌ی امور تربیتی و تربیت بدنی وزارت فرهنگ از سال ۱۳۳۳ تا سال ۱۳۴۰ در اردوهای خود از ۲۵۵۴ نفر دانش آموز و دانشجوی پسر و دختر پذیرائی نموده، و حتی

گروهی را هم برای بازدید دوماهه، در سال ۱۳۳۹، با اروپا برده است. باشکاه اطلاعات بانوان، اینک یکی از کانون های مفید و امید بخش، بویژه برای دختران و زنان جوان تهران است. مجلات و روزنامه ها صفحاتی را به جوانان، و اظهار عقیده و بحث در نیازمندی های آنان اختصاص داده اند. در «**سمینار بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران**» که بمدت یک هفته، در آغاز اردیبهشت ماه امسال (۱۳۴۱) از طرف «**موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی**» دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، تشکیل گردید، مسئله جوانان به عنوان «**مهمترین مسئله کشور**» مطرح گشت. در چهارمین جلسه سمینار، آقای دکتر صدیقی، رئیس مؤسسه و استاد دانشگاه، درباره مسئله جوانان، چنین خاطر نشان ساخت :-

«... کیست که از شما شنوندگان عزیز به مسئله امروز جهان، یعنی مسئله جوانان توجه نداشته باشد؟ و کیست که نداند امروز، مسئله جوانان، حادترین و مهمترین و مهیبترین و هولناکترین مسئله است که در پیش روی علما و دانشمندان و مدیران کشور گذاشته شده است ...

من وظیفه‌ی خود می‌دانم، باین امر اساسی، بیش از دیگران توجه کنم ... باید به دقت، باین مسئله مهم توجه کرد، و عوامل مختلف اجتماعی آن را از قبیل اصول دینی، اخلاقی تربیتی و فرهنگی، بیماری و بالاخره مرض اجتماعی و عوامل مربوط به شناخت و شکل جامعه و جمعیت و نفوس، توجه کرد. ... چون در این زمینه آمار دقیقی در دست نیست امیدوارم که تحقیقات کیفی و مطالعات دقیق ... این تقیصه را جبران کند ...» ۱

در طرح جدیدی که وزارت فرهنگ، برای تغییر برنامه های مدارس ابتدائی و متوسطه تنظیم کرده است، یکی از مهمترین علل لزوم تجدید نظر در برنامه های گذشته و طرح برنامه های تازه، مسئله جوانان، بشمار رفته است. در مقدمه ی طرح جدید فرهنگ، در این باره، چنین نگاشته اند :-

«در شیوه‌ی رفتار جوانانی که پس از خاتمی تحصیل، به خدمات دولتی و ملی می‌پردازند، بسیاری از معایب اجتماعی منعکس گردیده است. اهم این معایب، عبارتند از: پائین بودن میزان امانت و احساس مسئولیت در کارهای دولتی، تمایل به مخفی ساختن خطاها، تمایل بی حد به منافع زیاد و آتی، بی اعتنائی به برنامه های طولی‌المدت و کارهایی که در آینده دور به نتیجه برسد، بی اعتنائی به مداومت در کارها، و فقدان ابتکار و خلاقیت فردی ...» ۲

۱- روزنامه کیهان، چهارشنبه ۱۳۴۱/۲/۵، ص ۱۵
 ۲- طرح جدید برنامه‌ی مدارس ابتدائی و متوسطه، در مدتی نزدیک به چهار ماه (مهر تا آبان ۱۳۴۱) در ۶/۵ صفحه (۲ صفحه مقدمه، ۴/۵ صفحه متن) تنظیم، و بخاطر اظهار نظر برای پاره‌ای از افراد صاحب نظر ارسال شده است. عده‌ای از افراد کارداران - بحق معتقدند که این برنامه، عجولانه تنظیم شده دارای نارسائی های فراوان است. از جمله بهیچ وجه راهی برای مبارزه و چاره جویی گرفتاری های جوانان که برنامه در مقدمه‌ی خود از آن باوضعی تأسف انگیز یاد آور می‌شود، نشان داده نشده است. در این باره رگ: دکتر محمود صنایع، طرح جدید برنامه‌ی مدارس، مجله سخن، ش ۱، ۱۳۴۱، ص ۷۷-۶۹؛ مجله خواندنیها، ش ۱۳۴۱/۲/۲۹، ص ۴۹ - ۹، ۴۸ - ۸

آقای دکتر محمود صناعی، سرپرست سابق دانشجویان ایرانی در انگلستان، رئیس سابق دانشسرای عالی، بخاطر همان نسل جوانی که طرح جدید فرهنگ از جمله با توجه به رفتار نابسامان آنها بوجود آمده است، در انتقاد خود از نارسائی های طرح جدید، در «مجله سخن» چنین می نگارد:

«... آینده ی نسل جوان کشور، مهمتر از آنست که بازیچه ی هوس های ناسنجده شود... آینده ی نسل جوان ما، به همه مربوط است... آینده ی جوانان این مملکت پل و راه و اسفالت نیست که اگر در آن تقلب شود فقط سرمایه ی مادی تلف شده باشد، و بتوان با سرمایه ی جدید آن را خراب کرد، و از نوساخت. حیات نسل جوان این مملکت که اگر از دست رفت، بدست آوردنی نیست.» ۱

بیداری و آگاهی و توجه روز افزون افراد، مقامات مسئول و اولیاء امور به مسئله ی جوانان، نویدی پرامید، وامیدی استوار بر مبنای واقع بینی است.

با توجه به میانگین «انتظار زندگی» در ایران، یعنی چهل و شش سال، و با توجه به رقم بالغ بر هفتاد و پنج درصد (۷۵٪) از جمعیت ایرانی

ما که زیر ۳۵ سال قرار گرفته اند، بخوبی دیده می شود که قسمت

اعظم از نفوس ایران را، جوانان تشکیل می دهند. پارهای از مفسرین، این جوانی ایرانی و کوتاهی طول عمر عمومی وی را، یکی از مهمترین عوامل «نوپذیری»، نچند دوستی، قدرت ساز کاری، و هماهنگی ایرانی با موقعیت های تازه در طی تاریخ حیات وی دانسته اند.

ایرانی زود مایوس، و زود نیز امیدوار می شود. شکست های گذشته را بزودی فراموش می کنند، و در آتش اشتیاق آرمانی تازه، بسرعت ملتهب می گردد. سرشت ایرانی را آمیزه ای از میل های تند «نفی» و «اثبات» و «افراط» و «تفریط»، دانسته اند. به وی اگر بگویند در پرده رو، چنان روی خود را بگیرد که نتواند حتی پیش پای خود را به بیند، و نفسش تنگی می کند. و اگر بگویند پرده از رخ بر کیر در ظرف نسلی کوتاه، چنان پرده در می شود که عریان و لغت، با لباس شنامی خواهد، در خیابانها براه افتد. از باده کساری، خواستار مستی و بی خبری است، نه میانه روی، می خواهد آنچنان بنوشد که خراب افتد و یارای نوشیدن جام دیگرش نباشد. ایرانی در عین «صوفیگری» «تجمل پرست» است. از حماسه سرایی، رجز خوانی، افسانه پردازی، غزل گوئی و سخنان شاعرانه و عاشقانه، لذت می برد. از غرور، خودستائی و به خود بالیدن، اگر اهی ندارد. وی هم می تواند، «خسرو پرویز»، و هم می تواند «بایزید بسطامی»، شود. عجول و شتاب زده است، و در برابر انتظار، کم طاقت و حساس است. بعبارت دیگر وی دارای خصوصیتی است که بیش از هر کس، همه را تنها از جوانان نوحاسته می توان انتظار داشت.

صفات روح جوان، در ایرانی، تحقق و پیشرفت سریع و درخشانی را برای اجرای هر برنامه ی مفید تربیتی و اجتماعی تضمین می کند، هر چند که زمینه ی مساعدی

۱- دکتر محمود صناعی، طرح جدید برنامه ی مدارس، مجله ی سخن، ش ۱، ۱۳۴۱، ص ۷۷

را نیز ضمناً برای عکس آن ، همواره می تواند عرضه دهد . مقبولیت عمومی و همه گیری و همه پسندی رادیو ، تلوزیون ، دوش حمام ، رفع حجاب ، احزاب سیاسی و بسیاری دیگر از پدیده های تمدن باختر ، و همچنین یأس و بدبینی و امواج هجوم به قمار و مخدرات و باده گساری ، پس از شکست های آرمانی و سیاسی ، در چند ساله ی اخیر ، بخوبی مؤید روح تند و آتشین و جوان ایرانی است .

ما مسائل جوانان را در ۱۶ مسئله خلاصه کرده ایم . لیکن فهرست مسائل بهیچ وجه نمی توان ادعا کرد که این ۱۶ مسئله ، تمام مسائل جوانان را شامل می شود . و یا در تفصیل هر مسئله حق مطلب کاملاً ادا شده است . هر يك از مسائل مورد بحث ، چنانکه در مقدمه نیز یاد آور شده ایم ، می تواند ، موضوع تحقیق مفصل و جداگانه ای واقع شود . مسائل مورد بحث ما ، باختصار عبارتند از - :

- ۱ - مسئله ی کار .
- ۲ - مسئله ی تحصیل .
- ۳ - مسئله ی مطالعه ی آزاد .
- ۴ - مسئله ی تفریح .
- ۵ - مسئله ی مقبولیت و خود نمائی .
- ۶ - مسئله ی جنسی .
- ۷ - مسئله ی همسرگزینی و طلاق .
- ۸ - مسئله ی نظام وظیفه .
- ۹ - مسئله ی جنگ نسلها .
- ۱۰ - مسئله ی همزیستی بدون تفاهم .
- ۱۱ - مسئله ی تضاد ارزش ها
- ۱۲ - مسئله ی ناهماهنگی خانه و مدرسه .
- ۱۳ - مسئله ی عدم استقلال یا استقلال زیاد ،
- ۱۳ - مسئله ی اشتباه تمنیات با استعدادات ، و نداشتن کانون های رهنمون

و رهبری .

- ۱۵ - مسئله ی هراس از رقیب .
- ۱۶ - مسئله ی فقر آرمان اجتماعی .

۱ - مسئله‌ی کار :

شاید مهمترین مسئله‌ی جوانان ایران ، مسئله‌ی کار آنها باشد . زیرا ، چنانکه دیدیم ، در حدود ۷۰ درصد (۰.۷۰٪) از کودکان ایرانی ، از آغاز قادر به ورود به دبستان نیستند ، و بزودی در حدود سن هشت تا ده (۸-۱۰) سالگی باید شروع به کار کنند . این نسبت ، بعد از شش سال ابتدائی که حدنهائی قانون تعلیمات اجباری است (۱۳ سالگی) حتی به بیش از هشتاد و هشت درصد (۰.۸۸٪) می‌رسد که دیگر عموماً همه باید در اندیشه‌ی کار باشند ۲ .

مجموع تمام دانشجویان ایرانی ، در داخل و خارج از کشور ، در دانشکده های جدید و در آموزشگاههای دینی قدیمی مانند قم ، نجف ، اصفهان تبریز و مشهد ، احیاناً از شصت هزار تن ، تجاوز نمی‌کند ۳ . این مقدار در میان ملتی بالغ بر بیست و یک میلیون نفر که قسمت اعظم جمعیت آنها فقط جوانان تشکیل می‌دهند ، بخوبی مسئله‌ی کار ، و لزوم آنها برای جوانان آشکار می‌سازد .

۱ - گزارش مقدماتی برنامه‌ی سوم فرهنگ ، ص ۸ - ۷

۲ - بنابر « بررسی منابع و احتیاجات نیروی انسانی در ایران » ، (مهر ماه ۱۳۳۷ / اکتبر ۱۹۵۸) بوسیله سازمان برنامه و وزارت کار ، در ۹۹۹ نوع شغل مورد بررسی ، مجموعاً ۱۳۳۰۶۰۲ نفر (۱۳۰۲۲۸۰ مرد + ۶۸۳۳۲ زن) در سراسر ایران ، در شغل های دولتی (۰.۲۳/۱) غیردولتی (۰.۲۶/۶) و خارجی (۰.۳) مشغول بکار بوده‌اند . در این گروه تنها ۰.۴/۲ کمتر از ۱۳ سال و ۰.۱۴/۱ کمتر از ۲۰ سال داشته‌اند . لیکن در این بررسی ، خانه شاگردها ، و کشاورزان - علاوه بر مشاغل روحانی و ارتشی و پلیس - که قشر اعظم کارگران ایران را تشکیل می‌دهند ، منظور نشده‌اند . نکته‌ی حساس دیگری که بر سان نیروی انسانی ذکرش را ، در نسخه‌ی فارسی نتیجه‌ی بررسی خود ، از قلم انداخته‌اند ، لیکن در نسخه‌ی انگلیسی آن (P. VIII) یادآور شده‌اند ، اینست که در مورد سن کارگران کمتر از ۱۳ سال ، کارگاهها ، بجهت منع قانون کار ، ارقام واقعی را بدست نمی‌دهند و کودکان خرد سال بمراتب بیشتر از آنچه که آمار میتواند نشان دهد ، مشغول به کارند . در این باره - فارسی و به انگلیسی - رک :

- بررسی منابع و احتیاجات نیروی انسانی در ایران ، انتشارمؤسسه‌ی امور دولتی ، وزارت کار - سازمان برنامه ، تیرماه ۱۳۳۸

-National Manpower Resources and Requirements Survey Iran 1958, Plan Organization, 1959

۳ - مجموع دانشجویان دانشکده های جدید ایران در زمان حاضر ۲۰۱۲۴ نفر است . دانشجویان خارج از کشور به بالغ بر ۱۵ هزار تن تخمین شده‌اند . وزارت کار تا پایان فروردین ماه ۱۳۴۱ توانسته است از ۹۶۱۷ دانشجوی ایرانی در کشورهای خارجی و رشته های تحصیلی آنان ، آماري نسبتة دقیق بدست آورد . مقامات روحانی ما نیز بهیچ وجه آمار صحیحی از طلبه های علوم قدیمی در دست ندارند .

دولت، کعبه‌ی کار
 زمینه‌ی کارهای تولیدی مترقی، بمراتب کمتر از مقدار
 تقاضای موجود است. تا همین اواخر، و حتی هنوز هم
 بزرگترین محل کار برای جوانان تحصیل کرده، ادارات دولتی بوده است. نتیجه‌ی
 بررسی نیروی انسانی مهر ماه ۱۳۳۷ نشان داده است که از مجموع کارکنان ایران -
 بااستثنای روحانیان، پلیس، ارتش و کارکنان ایرانی سفارتخانه‌ها - تنها ۵۹ درصد با
 سواد بوده‌اند. از این گروه نیز ۶ درصد تنها قادر به خواندن بوده‌اند، نه نوشتن، $\frac{۲۳}{۱۰}$
 صدم مجموع کارکنان، در مؤسسات دولتی کار می‌کرده‌اند. ضمناً می‌دانیم که عموماً -
 بااستثنای موارد کمی - کارکنان دولتی با سوادند. بدین ترتیب می‌توان حدس زد که
 اندکی کمتر از نیم مجموع کارکنان باسواد کشور، در سال ۳۷ کارمند دولت بوده‌اند.
 و هنگامیکه بر این رقم، جوانان تحصیل کرده‌ای را که در نیروهای انتظامی و ارتش
 مشغول خدمتند بیفزاییم، ملاحظه خواهیم کرد که بزرگترین محل کار، چنانکه یادآور
 شدیم، برای جوانان تحصیل کرده، ادارات دولتی است^۱.

هجوم به ادارات دولتی، مسئله‌ی لبریزی ظرفیت استخدامی
 لب‌ریزی ظرفیت استخدامی را پیش آورده است. اینک مدتی است که ظرفیت‌استخدامی
 دولت کم و بیش به انتها رسیده است، منع استخدام - بجز در مواردی بسیار استثنائی -
 بویژه برای افراد دیپلمه، فعلاً متأسفانه، تنها راه چاره‌ای است که توانسته‌اند. برای
 جلوگیری از انفجار تراکم استخدامی، بیندیشند.

تحصیلات ناهماهنگ با کار در اثر کمی مدارس حرفه‌ای در ایران، بیش از نودوشش
 درصد (۹۶٪) از جوانان دیپلمه‌ی ایران، دارای تحصیلات
 نظری، بر اساس برنامه‌های هومانستی، هستند^۲ و فقط در صورت ادامه‌ی تحصیلات
 دانشگاهی، می‌توانند، متخصص در رشته‌ای گردند. در غیر اینصورت، فعلوما نشان
 بیشتر جنبه‌ی اطلاعات عمومی دارد، و ورزیدگی کافی برای گزینش و پذیرش حرفه‌ای
 تخصصی و مستقل را ندارند. از اینرو ناچار، یا باید به تحصیلات خود ادامه دهند،
 و یا بسراغ ادارات دولتی روند، و با عموماً دچار بیکاری شوند. با توجه به ظرفیت
 دانشکده‌های ایران، تنها در زمان حاضر در حدود کمتر از $\frac{۱}{۴}$ از فارغ‌التحصیلان
 دبیرستان‌ها می‌توانند وارد دانشگاه شوند. و این مقدار نیز با توسعه‌ی روز افزون
 دبیرستانها، و عدم تناسب توسعه‌ی دانشکده‌ها با آنها، پیوسته روبه‌تقلیل می‌نهد.

- ۱ - در زمان حاضر بنا بر گزارش شورای عالی اداری کشور، شماره‌ی کارمندان دولت در
 حدود سیصد هزار نفر تخمین شده است. ر.ک: روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۳۴۱/۳، ص ۲۰.
- ۲ - در سال تحصیلی ۳۸-۳۹ تنها ۴۳ مدرسه‌ی حرفه‌ای (با ۷۱۷۳ دانش‌آموز) و ۲۷
 دانشسرا و دبیرستان کشاورزی (با ۱۸۹۵ دانش‌آموز) در ایران دانش‌آموز بوده‌اند. در ۱۸ آموزشگاه
 حرفه‌ای ۲۶۷۹ دانش‌آموز، و در ۲۵ هنرستان ۴۴۹۴ دانش‌آموز به تحصیل اشتغال داشته‌اند. بدین
 ترتیب تعداد دانش‌آموزان مدارس حرفه‌ای، اندکی کمتر از ۴ درصد دانش‌آموزان دبیرستان‌های
 عادی بوده است. مجموع دانش‌آموزان متوسطه کشور در سال نامبرده ۲۵۲۰۰۰ نفر (یعنی تقریباً ۱۲ درصد
 از گروه سنی بین ۱۸-۱۲ سال جمعیت کشور) بوده است. ر.ک: گزارش‌مقدماتی بر نامه‌موسوم فرهنگ، ص ۷-۸.

کارکنان زائد
 احیانا در اثر بی‌سوادی^۱، عدم مهارت و ورزیدگی، یا
 تحصیلات ناهماهنگ با کار، فقدان کارهای تولیدی و لازم،
 فقدان وسائل بهبود و جدید حرفه‌ای، و عدم پیروی سازمان‌ها از اصول صحیح سیاست
 کار و صرفه‌جویی تشکیلاتی، با وجود نیاز به افراد متخصص، در میان افراد مشغول بکار،
 مقوله‌ی ویژه‌ای بنام «**کارکنان زائد**» در ایران به چشم می‌خورد^۲ بررسان نیروی
 انسانی، در سال ۱۳۳۸، در برآورد بسیار محتاطانه‌ی خود، تنها از ۴۰۳۴ نفر به عنوان
 «کارکن زائد» یاد کرده‌اند. لیکن آنان خود با اعتقاد به اهمیت بیشتر مسئله‌ی
 «کارکنان زائد» لازم به تذکر دانسته‌اند که:

« تصور می‌رود که بعضی از مؤسسات، تعداد کارکنان زائد را،
 صورت نداده باشند، کارکنان زائد، در این گزارش، کمتر از آنچه که تصور
 می‌رفت، می‌باشد » ۳ .
 (بقیه در شماره آینده)



- ۱ - در بررسی نیروی انسانی سال ۳۷، چنانکه یادآور شدیم، ۰/۴۱ از مجمرع کارکنان
 ایران که در بررسی منظور شده‌اند، بی‌سوادی بوده‌اند، ۰/۶ درصد فقط سواد خواندن داشته‌اند، و
 تنها ۵۳ درصد هم توانایی خواندن، و هم توانایی نوشتن داشته‌اند. ر.ک: بررسی منابع، ص ۱
- ۲ - معمولا کارکنان زائد به سه دسته اطلاق می‌شود.
- الف - کارکنان زائد بالفعل، یعنی افرادی که کارفرما، بجهت قانون کار، یا بدلائل
 دیگر، به آنان دستمزد یا حقوق می‌پردازد. بدون آنکه در واقع کارگاه بوجود آنان نیازمند باشد.
- ب - کارکنان زائد بالقوه در صورت تربیت حرفه‌ای، یعنی افرادی که اگر اقدام به تربیت
 حرفه‌ای آنان شود، و کارگاه اصول فنی جدید را رعایت نماید، همان محصول و یا حتی مقدار بیشتری
 از آن را می‌توان با شماره‌ی کمتری کارگر تولید نمود، و در نتیجه عده‌ای از کارکنان صرفه‌جویی شده
 و الحاظ نیروی لازم انسانی برای کار، در آتیه، نه در حال، زائد خواهند بود.
- پ - کارکنان زائد بالقوه، در صورت تجدید نظر در سازمان کار، یعنی افرادی که در صورت
 تجدید نظر در تشکیلات اداری و فنی و اجرای سیاست حرفه‌ای نوین، زائد تشخیص داده شوند.
- مفطور از کارکنان زائد، در گزارش بررسان نیروی انسانی ایران، در سال ۱۳۳۷، عموماً
 «زائد» به معنی نخستین (الف) است.
- ۳ - بررسی منابع، ص ۳